

## ضرب المثل های جهانی

کسی که گوری می کند، قبل از همه خودش در آن خواهد افتاد  
**● ضرب المثل ایتالیایی ●**

**آلمان**

آیس کافی

بستنی وانیلی  
قهوه

**فرانسه**

کافه او لیت

شیر داغ  
قهوه بدون شیر

**اتریش**

کایسر مالتز

عسل  
زرده تخم مرغ  
قهوه بدون شیر با غلظت بالا

**ایرلند**

قهوه ایرلندی

خامه  
نوشیدنی ایرلندی  
قهوه بدون شیر

**ایتالیا**

مارچینو

بودر کاکائو  
کف شیر  
اسپرسو

**مکزیک**

کافه د اولا

چوب دارچین  
قهوه  
چند حبه قند  
تهیه شده در ظرف سفالی

**پرتغال**

مازاگان

قهوه سرد  
شکر  
شربت آلبیمو

**ویتنام/اسپانیا**

کافه بن بن (اسپانیا)  
چه فه دا (ویتنام)

اسپرسو  
مخلوط شیر و شکر

## قهوه های جهان را بشناسید

## خواندن دل می خواهد نه چشم بینا



**گزارش خبری / مریم زارع خفزی:** گاهی همه چیز بهانه می شود، بهانه ای که به خود ببایم و از نو زندگی را آغاز کنیم، برای این که قدری کنار هم بنشینیم، از حال هم باخبر شویم و بدون تعارف به هم عشق بورزیم...

گاهی حتی کتاب، این بهانه را به دستمان می دهد کافی است آن را بگیریم از آن برای شناختن خویش و دیگران استفاده کنیم و طعم انسان دوستی را حس کنیم.

این طعم را کسی می توانست حس کند که از نزدیک مهربانی و دوستی را میان جمع ناپایان زن و مرد در دومین نشست کتابخوان با موضوع مولوی در کتابخانه رییس شیراز دیده باشد...

آنها در کنار هم نشسته بودند و به سخنان زهرا راستی که داشت از شوریدگی و شدایی مولانا می گفت گوش داده و گاه برداشت خویش را از راز و رمز های نی مولانا می گفتند...

محمد علی ذاکری یکی از روشن دلان این جمع بود که روحیه بالایی داشت و به تازگی عضو کتابخانه شده، او سعی می کرد نکاتی که از شعرهای مولانا به ذهنش می رسد را با دیگران در میان بگذارد.

این مرد ۵۵ ساله، ناپایانی مادرزادی دارد اما توانسته لیسانس علوم اجتماعی بگیرد و حالا ۴ سال است که بازنشسته شده و دو بار به عنوان قاری بین المللی قرآن به سفر حج مشرف شده است.

او می گوید: مدت ها از کتاب دور بودم و همین باعث شد که از آن نیتسانی که سالها پیش در آن بودم دور بمانم و حالا دوست دارم با کمک دوستان کمی از این عقب افتادگی را جبران و تحولی در زندگی ام ایجاد کنم.

ذاکری ادامه می دهد: آدمی برای موفق بودن نیاز به چشم دارد، چشم هم نداشت باید خودش را نگه دارد و نگذارد عقب بیفتد. من خودم احساس می کنم که به دلیل کمبود امکانات و البته تا ۷۰ درصد به دلیل تنبلی، عقب افتاده ام و آن چیزی که می خواستم نشدم اما حالا می خواهم با آن که عمری از من گذشته با کمک دوستانم دوباره شروع کنم.

او معتقد است یادگیری کامپیوتر در این دوران بسیار ضروری است بنابراین امیدوار است در این جا برای آشنا شدن با کامپیوتر به او کمک کنند.

پدرام بنان یکی دیگر از جوانانی است که در این کارگاه حضور دارد و عینک سیاه بزرگی به چشم زده و کت و شلوار سرمه ای رنگی به تن دارد او یکی از وکیل های شهرمان است.

بنان باور دارد که هیچ چیز این دنیا مطلق نیست و هر چیزی در دنیا نسبی است؛ حتی راضی بودن از زندگی به طبع و قناعت افراد بر می گردد و این که از زندگی چه می خواهند.

او می گوید: این که اعلام می کنند معلولیت محدودیت نیست، فقط شعار است اما راه هایی هست که این کسری تا حدی برطرف شود اما اگر کسی که نقص عضو دارد خانه نشینی کند و در دنیا را به روی خودش ببندد معلولیت او اوج محدودیتش می شود.

بنان ادامه داد: هر کسی بنا به مکان و جایی که در آن زندگی می کند زندگی متفاوتی خواهد داشت برای همین نمی توان یک نسخه و



پیشنهاد به همه داد، اما می توان گفت که عمر کوتاه است و کتابها بسیارند؛ بنابراین انسان ها باید از میان این همه نوشته انتخاب کنند اما این که چه چیز را نخوانیم از همه مهم تر است.

خود من با کتاب خواندن احساس آرامش می کنم از داشتن پول خوشحال نمی شوم اما از داشتن خود کتاب احساس قدرت می کنم.

علیرضا شهرداری کوچک ترین عضو این جمع است این نوجوان ۱۶ ساله کتابی از مثنوی با خط بریل به دست داشت و هر از چند گاهی کتاب را باز می کرد و با دست کشیدن روی خط های آن آرام آرام شعری را برای خودش زمزمه می کرد...

وقتی از او درباره کتاب می پرسیم با صدایی که اطمینان و علاقه از آن می بارد می گوید: کتاب را دوست ندارم عاشقش هستم، برای من دارو که هیچ غذای روزانه است و کتاب های داستان و ادبیات را بیش از همه دوست دارم.

علیرضا ادامه داد: وقتی دانش آموزی چیزی نمی داند تفاوتی بین بینا و نابینا بودن او نیست...

این نوجوان باهوش با آن که یکی از دانش آموزان برتر مدرسه اش نیز هست چندان به دانسته های آموزش قانع نیست و می گوید: هر چه بیشتر یاد می گیرم احساس می کنم کم است.

شاید بخشی از این نارضایتی به اقتضای سنش برمی گردد زیرا نوجوانان عطش سیری ناپذیری به شناختن دنیا دارند.

برای همین او دلش می خواهد کسانی که می توانند کمک کنند تا فرهنگ کتابخوانی بین نوجوانان و جوانان چه نابینا و چه بینا گسترش یابد.

زهرا راستی یکی از افرادی است که در گویا کردن کتاب ها با کتابخانه رییس اردکانی سه سال است همکاری و در جلسات برای نقد و بررسی کتاب شرکت می کند، وی می گوید: این بهترین جمع هنری است که تاکنون در آن حضور داشتم.

اینجا بیش از آن که نقدی صورت بگیرد و اطلاعات علمی رد و بدل شود بیشتر تبادل احساس و جذب انرژی است؛ فرقی نمی کند با چه اسمی تشکیل شود. برخی از این افراد حافظه خیلی خوبی دارند و من بارها آن را با چشم خود دیده ام؛ در کنار آن روح لطیف و حساس دارند که همواره باید مراقب آن باشیم.

همین چند مدت پیش یکی از همین روشندان به من گفت: وقتی با یک همراه به دکتر می رویم دکتر به ما نمی گوید چه مشکلی دارید در عوض این سوال را از همراه ما می پرسد؛ این یعنی این که ما نمی توانیم حرف بزنیم نمی دانیم دردمان چیست...

طیبه عسکری یکی از معدود افرادی است که در کشور نابینا است و در رشته کامپیوتر تحصیل می کند.

همان چند مدتی پیش یکی از برترین دانشجویان دانشگاه خود است. او در این باره می گوید: در ۱۶ سالگی به خاطر عمل اشتباهی که روی چشمم انجام شده، نابینا شدم.

وی ادامه داد: اوایل برابم سخت بود و نمی توانستم این شرایط جدید را بپذیرم، اما راهی جز پذیرفتن نداشتم و برای قبول کردن و دوباره روی پا ایستادن چند سال زمان لازم داشتم.

وی افزود: من باید مسیر ناپایانی را سپری می کردم برای همین خط بریل را یاد گرفتم و بعد از آن دانشگاه امتحان دادم و قبول شدم اما خانواده به دلایلی موافقت نمی کردند ولی سر انجام راضی شدند.

در این مدت تنها مشکل من نبود کتاب دانشگاهی بود و من مجبور می شدم صدای اساتید را ضبط کنم.

هم اکنون نیز کامپیوتر را برای افراد کم بینا و نابینا تدریس می کنم و باور دارم این افراد می توانند از کامپیوتر استفاده کنند.

امید فلاحی که به تازگی مسئول بخش ناپایان کتابخانه رییس شیراز شده و خود ادبیات خوانده است نیز می گوید: هدف ما اینجا فقط دادن کتاب نیست ما می خواهیم فرد نابینا از خانه بیرون بیاید و از تنهایی و انزوا خارج شود و روحیه اش بالا رود...

وی ادامه داد: از زمان تأسیس کتابخانه تاکنون فراز و نشیب های

زیادی را پشت سر گذاشته ایم تا به امروز برسیم. امروز با پیشرفت های تکنولوژی می توانیم امکانات بیشتر و کتاب های بیشتری در اختیار اعضا قرار دهیم.

وی ادامه داد: وقتی به درخواست افراد توجه می کنیم می بینیم کتاب های صوتی بیش از گذشته خواهان دارد و کتابخانه ۹ هزار عنوان کتاب گویا دارد که اگر ما قرار بود آنها را به بریل تبدیل کنیم باید این سه طبقه را کاملا اشغال می کردیم؛ بنابراین من اعتقاد دارم می توان کتاب های بیشتری را با توجه به استودیویی که داریم صوتی کرده و فقط کتاب های اساسی را به بریل تبدیل کنیم.

به گفته وی، هم اکنون تقریباً ۴۰۰ نفر در این کتابخانه در بخش ناپایان عضو هستند.

رحمان بیاتی بنیان گذار کتابخانه ناپایان در شیراز و استان فارس نیز گفت: در سال ۶۸ پیشنهاد ایجاد کتابخانه ای مخصوص برای ناپایان را به اداره فرهنگ و ارشاد دادم و فارس اولین استانی بود که برای این کار پیش قدم شده هر چند خارجی ها قبل از انقلاب در چند استان، مدرسه هایی برای ناپایان دایر کرده بودند و کتابخانه های خیلی کوچکی در آن ها بود که فقط چند کتاب در آن نگهداری می شد.

وی ادامه داد: من کارم را با چند جلد کتاب بریل خودم و کتاب هایی از دوستانم به همراه نوراهایی که به سخنرانی های آن روزهاست آغاز کردم، اما برای افزایش موجودی کتابخانه با عضویت در کتابخانه تهران نوار بیشتری می گرفتم و تکثیر می کردم.

سرانجام کتابخانه ناپایان در شیراز به گفته او در سال ۷۲ به طور رسمی در قسمتی از کتابخانه شهید آیت الله دستغیب راه اندازی شد البته نه به عنوان یک بخش...

وی در مورد بخش دیگری از آن سالها می گوید: ما عضوهایی از سراسر ایران داشتیم و برای گسترش کتابخوانی به این فکر افتادم که به مناسبت هفته کتاب مسابقات کتابخوانی راه بیندازیم. برای همین کیف های مخصوصی تهیه و در آن کتاب و نوار قرار می دادیم و به همراه سوالات به آدرس افراد پست می کردیم و چون یکی از قانون های پست در جهان این است که هزینه پستی برای افراد معلول رایگان باشد کار ما راحت تر شده بود هر چند که این روزها چندان جدی گرفته و اجرا نمی شود. وی افزود: افراد بعد از شنیدن یا خواندن کتاب، پاسخ نامه را تکمیل و برای ما می فرستادند و در پایان به قید قرعه به افراد جوایز نفیسی می دادیم. فکر می کنم مسابقات معمولی کتاب از همین روش الگو گرفت. این مرد خستگی ناپذیر که مدرک اقتصاد را از دانشگاه شیراز گرفته است با آن که ناپایانی مادر زاد است در تمام این سالها برای آن که دنیای ناپایان را روشن تر کند، هیچ گاه از پای ننشسته و تلاش کرده و حالا هم امیدوار است زمینه ای فراهم شود تا مجلاتی مانند بخارا به صورت گویا دربیاید و در سراسر ایران به دست ناپایان برسد البته به شرط آن که ناشران از این کار راضی باشند. جلسات نقد و بررسی کتاب ها هر ماه یکبار در کتابخانه رییس برگزار می شود و در هر جلسه افراد تازه تری افزوده می شوند. بعد از دیدن آنها می شد باور کرد خواندن دل می خواهد نه چشم...